



امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه خطاب به کمیل نامه‌ای دارد که به شدت وی را مواخذه می‌کند و به ایشان می‌گوید که کمیل به درد دعای کمیل می‌خورد نه حاکمیت یک شهر

بیان این ادعا را که اسلام تمام احتیاجات ما را پاسخ می‌دهد، سخن درستی دانست و در عین حال گفت: اسلام همه احتیاجات ما را پاسخ‌گو است ...

استاد احمد عابدی: بیان این ادعا را که اسلام تمام احتیاجات ما را پاسخ می‌دهد، سخن درستی دانست و در عین حال گفت: اسلام همه احتیاجات ما را پاسخ‌گو است اما در زمینه احتیاجات معنوی و موضوع هدایت‌ها! احتیاجات ما در اقتصاد و صنعت ربطی به اسلام ندارد. البته اسلام احکام اقتصاد را بیان می‌کند. اما اگر در جامعه مشکل اقتصادی داشته باشیم، ربطی به اسلام و پاسخ‌گو بودن آن ندارد. اگر یک مسأله اقتصادی و حلال و حرام آن را سوال کنیم و اسلام جواب‌گو نبود، می‌توانیم بگوییم که اسلام جواب‌گو نیست. اما این‌که فلان چیز گران و یا نایاب می‌شود، ربطی به اسلام ندارد. اسلام فقط باید حلال و حرام و هدایت را بیان کند.

وی با اشاره به این‌که اگر سیاست کشور مبتنی بر کار صنعت و یا کشاورزی باشد، ربطی به دین نخواهد داشت؛ تصریح کرد: این تصمیم با عقل و حساب و کتاب بوده و ربطی به دین ندارد. اسلام در خصوص نوع رفتار در هر کدام، حرف دارد. **وَلِنْ تَبْتَئُمْ فَلَكُمْ رِءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ**. لذا اگر می‌گوییم اسلام جواب‌گوی همه مشکلات بشر است، جواب‌گویی از جهت هدایت، معنویت و امثالهم مدنظر است.

وی با اشاره به رابطه اخلاق با دین هم به نظرات متفاوت اشاره کرد و گفت: بعضی همانند کاپلیستون در تاریخ فلسفه خود معتقدند که اخلاق ربطی به دین ندارد و فلسفه غرب را مطرح می‌کنند. فیلسوفانی هم در قرن 18 و 19 بودند که دین و اخلاق را جدا از هم می‌دانستند و ما هم کاری نداریم که حرف آن‌ها در حوزه دین مسیحیت درست بوده است یا کل ادیان. نظر دیگری هم وجود دارد که می‌گوید؛ اخلاق بدون دین معنا ندارد. یعنی دین با اخلاق یکی است. به عبارت دیگر یک دیدگاه تفریط می‌کند و می‌گوید که دین و اخلاق جدای از هم هستند و نظری کاملاً متفاوت، برعکس عمل می‌کند و می‌گوید که دین یعنی اخلاق و اخلاق یعنی دین.

این استاد علوم دینی چنین تصریح کرد: نظر دیگری هم وجود دارد که می‌گوید دین و اخلاق با هم یکی نیستند اما ارتباط و تعامل دارند. حدیثی از پیامبر (ص) وجود دارد که می‌فرماید: **انما العلم ثلاثة: آیه محکمه و فریضه عادله و سنه قائمه**. براساس این حدیث علم رابه سه قسم تقسیم می‌کنند و می‌گویند؛ آیه و نشانه استوار و محکم، سنت و روش استوار و دستوراتی که قائم و ثابت هستند. بعضی گفته‌اند که آیه محکمه یعنی اصول دین، سنه القائمه یعنی اخلاق و فریضه عادله یعنی فروع دین و احکام. لذا از این حدیث استفاده می‌شود که احکام دین بر سه بخش است، اصول دین، اخلاق و فروع دین.

حیا یک فضیلتی از فضیلت‌های ایمان است. نه این‌که اگر کسی حیا نداشت، بی‌دین است. بلکه اگر کسی حیا ندارد، دین دارد، اما یک ارزش از ارزش‌های دین را ندارد!

وی افزود: قطع نظر از این حدیث نظر علمای ما هم براین اساس است. به عنوان مثال اگر کتاب کافی کلینی و یا بحارالانوار را در نظر بگیرید، جلد اول کتاب کافی اصول کافی است. جلد دوم در مورد ادیان و کفر یعنی فضائل و رذایل اخلاقی است و جلد سوم تا هفتم هم در مورد فروع دین است. لذا تفکر محدثان ما بر این بوده است که اخلاق هم جزئی از دین است. البته روی این مسأله بحث بسیار وجود دارد. به عنوان مثال؛ حنبلی‌ها و وهابی‌ها حدیثی دارند که می‌فرماید؛ **الحياء من الايمان** یعنی حیا و عفت جزو ایمان است. این همان تفکر خوارج و سلفی‌ها و تکفیری‌ها است که می‌گویند؛ کسی که حیا ندارد، ایمان هم ندارد. البته ما هم این حدیث را داریم، اما این‌گونه معنا می‌کنیم که حیا یک فضیلتی از فضیلت‌های ایمان است. نه این‌که اگر کسی حیا نداشت، بی‌دین است. بلکه اگر کسی حیا ندارد، دین دارد، اما یک ارزش از ارزش‌های دین را ندارد. بنابراین اخلاق هم جزوی از دین است.

این استاد دروس خارج حوزه علمیه قم در پاسخ به این سؤال که آیا استنباط و اجتهاد فقط در فروع دین است یا در اخلاق هم وجود دارد، خاطرنشان کرد: در فروع دین روش داریم. البته در اصول دین هم استنباط هست، اما اصول دین را دو قسم می‌کنیم. یکی کلیات است که آن را در قالب پنج قسم بیان می‌کنیم و دیگری قسم‌هایی است که اصول دین هستند، اما این جزو پنج اصل نیستند. مانند ملائکه که ما به آن‌ها اعتقاد داریم، اما این‌که جسم هستند یا مجرد هستند، چه کاری می‌کنند، و به طور کلی اعتقاد به ملائکه از جمله

مسائلی است که نه در توحید و نه در نبوت و نه در امامت تقسیم‌بندی می‌شود. البته در قرآن هم داریم که؛ آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته. بنابراین مسائلی چون ملائکه، تعداد کتاب‌های آسمانی، فشار قبر، رجعت، قضا و قدر و جبر و اختیار از جمله مسائلی هستند که جزو اصول دین به شمار می‌روند و جای استنباط دارند. از همین روست که افرادی جبر و اختیار را به یک شکل و افرادی دیگر به نحوی دیگر استنباط می‌کنند.

او در مورد استنباط در اخلاق چنین اظهار کرد: به عنوان نمونه ما باید بدانیم که خُلف وعده حرام است یا غیر حرام. مسلماً خُلف وعده بد است، اما این که حرمت شرعی دارد یا خیر، جای استنباط است و باید یک مرجع تقلید استنباط کند و بگوید که خلف وعده حرام شرعی است یا حرام شرعی فقط مربوط به احکام عملیه فقهی است. بنابراین می‌توان در اخلاق هم استنباط کرد. یا در اخلاق می‌توان این‌گونه استنباط کرد که ما مسلماً اخلاق اسلامی داریم. اما باید بدانیم این نظام اخلاقی - اسلامی شامل چه چیزهایی است.

بعضی می‌گویند: هرآنچه برای ما لذت ایجاد کند ارزش اخلاقی است و هر آن‌چه لذت نمی‌آورد، ضد ارزش است. البته لذت باید دائمی و فراگیر باشد که همان لذت دنیا و آخرت است و ثمره دارد

استاد عابدی با اشاره به چند نمونه از موضوعات اخلاقی یادآور شد: زمانی بیان می‌کنیم که در اخلاق یک فضیلت‌ها و یک رذیلت‌ها داریم. بعد می‌گوییم که فضیلت‌ها عبارت هستند از: شجاعت، عفت، حکمت یا عدالت. بعضی مسائل را هم جزو رذایل می‌دانیم. مثلاً ترس، بی‌باکی، شرور بودن، حماقت و وسواس از رذایل اخلاقی است. یک گونه تعریف اخلاق و مسایل اخلاقی، همین بیان است که گفتیم. یک فضایی داریم و یک رذایلی که رابطه‌ای میان آن‌ها با نفس انسان و روح انسان برقرار است. اما در بیان نوع دیگری از اخلاق می‌توانیم بگوییم که هر کسی که مسائل کوچک را توجه دارد، انسان اخلاقی است. اما کسی که می‌گوید فقط به مسائل بزرگ بیاندیشیم و به مسائل کوچک توجه ندارد، انسان غیر اخلاقی است. مثلاً وقتی آدمی راه می‌رود و مراقب است تا پای خود را روی کفش مردم نگذارد و یا آب دهن روی زمین نیاندازد و یا حواسش باشد تا به کسی که به او سلام کرده، جواب دهد. این مسایل هرچند که مهم نباشند، اما یک روش اخلاقی هستند.

عابدی با اشاره به نوع سوم از اخلاق، گفت: نوع سوم می‌گوید که ما در اخلاق باید به دنبال لذت باشیم. یعنی هرآنچه برای ما لذت ایجاد کند ارزش اخلاقی است و هر آن‌چه لذت نمی‌آورد، ضد ارزش است. البته لذت باید دائمی و فراگیر باشد که همان لذت دنیا و آخرت است که ثمره دارد و نباید حیات انسان را به دنیا معطوف کرد و باید آخرت را هم در نظر گرفت. بنابراین سه نوع از اخلاق بیان شد که البته ده‌ها نوع دیگر هم می‌توان از این مسأله بیان کرد.

این استاد فلسفه و کلام حوزه با اشاره به اخلاق اسلامی گفت: این‌که من در اخلاق باید به دنبال لذت باشم و یا به دنبال مسائل کوچک باشم یا به دنبال فضایل و رذایل، استنباط اخلاقی از دین است. بنابراین استنباط و اجتهاد در اخلاق جای بسیار دارد، اما این‌که آن‌جام شده است یا خیر، مطلب و بحث دیگری است.

وی با بیان این‌که ما باید چند علم را از هم تفکیک کنیم تا معلوم شود که مبانی ثابت اخلاقی داریم یا خیر؟، گفت: علومى که به آن‌ها می‌گوییم معنویت شامل علم اخلاق، علم آداب، علم سیر و سلوک، علم عرفان نظری، علم عرفان عملی و مباحث است که گاهی هم به آن حکمت عملی می‌گویند. یعنی این‌ها شش علم جداگانه هستند و نباید با یک‌دیگر آمیخته شوند.

آن چیزهایی که مربوط به جسم انسان و بدن می‌شود، آداب هستند و چیزهایی که مربوط به روح انسان هستند، اخلاق به حساب می‌آیند

عابدی تصریح کرد: این‌که کسی می‌گوید ناخن خود را کی بگیرد، چگونه ناخن بگیرد، چه دعایی بخواند، آن را در سطح آشغال بریزد و یا دفن کنید، وقتی می‌خواهید ناخن بگیرید از انگشت کوچک شروع کنید یا انگشت شصت، اول دست راست یا دست چپ، روی پاها اول کدام؟ زمان و مکان آن کی و کجا باشد، همگی جزو اخلاق نیستند، بلکه آداب محسوب می‌شوند. لذا آن چیزهایی که مربوط به جسم انسان و بدن می‌شود، آداب هستند و چیزهایی که مربوط به روح انسان هستند، اخلاق به حساب می‌آیند. از این رو؛

وقتی فردی پای خود را جلوی مردم و بزرگتر دراز می‌کند، به او بی‌اخلاق نمی‌گوییم. بلکه می‌گوییم بی‌ادب. زیرا نوع نشستن مربوط به جسم است نه روح. و یا کسی که به نامحرم نگاه می‌کند و یا به خانه مردم چشم می‌اندازد، بی‌اخلاق نیست، بلکه بی‌ادب است. زیرا مربوط به جسم اوست.

آداب نسبی هستند و در زمان و مکان متفاوت، فرق می‌کنند

عابدی افزود: بنابراین آنچه مربوط به جسم می‌شود، آداب هستند و آنچه مربوط به روح است مثل ترس، بی‌باکی، عفت، بی‌عفتی، شجاعت، عدم شجاعت، حکمت، جهل و دیگر مسائلی که مربوط به روح است، می‌شوند اخلاق.

وی با تأکید بر این‌که آنچه مربوط به آداب و رفتار و جسم است، تابع زمان و مکان است، خاطرنشان کرد: زمان رضاشاه ادب این بود که هر کس کلاه داشته باشد. اگر کسی درب خانه را می‌زد، صاحب‌خانه اول کلاه خود را می‌گذاشت و بعد در را باز می‌کرد. سر کلاس و یا در مهمانی‌ها هم کلاه می‌گذاشتند. اما امروزه برعکس است، اگر کسی کلاه می‌گذارد، وقتی سرکلاس می‌رود یا پهلوی بزرگتری می‌نشیند، کلاه خود را بر می‌دارد. یعنی آداب نسبی هستند و در زمان و مکان متفاوت، فرق می‌کنند.

وی با بیان این‌که دروغ هم که به زبان و جسم مربوط می‌شود، نوعی بی‌ادبی است، اظهار کرد: یک زمان شرع می‌گوید که راست گفتن واجب و زمانی دیگر آن را جایز و در دیگر زمان آن را حرام می‌داند. خلف وعده هم همینطور است و جزو آداب بشمار می‌رود. این‌ها همه ملاک‌های روحی هستند. آنچه مربوط به روح است، مسائلی مانند قابل اعتماد بودن، خیرخواه مردم بودن و مکر و دروغ نسبت به مردم نداشتن است.

وی با اشاره به آداب و مسائلی که به آداب مربوط می‌شود نیز گفت: آداب در شرع بسیار است و شرع هم به نسبی بودن آن‌ها اشاره کرده است. به عنوان مثال؛ امیرالمؤمنین (ع) ریش خود را حنا نگذاشته بودند. وقتی از ایشان سوال می‌کنند که چرا به فرموده پیامبر عمل نکرده است، گفتند که حنا گذاشتن به ریش سفید جزو آداب است. یعنی در زمان امام علی (ع) این‌گونه تحلیل می‌شود که نسبی بودن آداب را نشان می‌دهد.

این محقق برجسته تأکید نمود که در اخلاق نباید تنها به صدق و کذب نگاه شود و در ادامه خاطرنشان کرد: ما سه قوه در روح داریم که متشکل از نفس ناطق، نفس عماره و نفس لواحه است. به عبارتی دیگر قوه درک، قوه جذب و قوه دفع هم خوانده می‌شوند که هر کدام یک افراط و یک تفریط و یک حد وسط دارند. به طور مثال اگر اسم یکی از این قوا را می‌گذاشتند شجاعت، دیگری را عفت و آن دیگری را هم عدالت می‌نامیدند، این مشکل وجود داشت که عدالت و شجاعت هیچ‌گاه نسبی نیستند و یک اصل ثابت دارند. البته بعضی در کتاب اخلاق خود آورده‌اند که به طور مثال آدم باید در عفت افراط و تفریط نداشته باشد. این بیان اشتباه است و مسأله‌ای که گفته شده به این معنا نیست. بیان این‌گونه مسائل یعنی بد فهمیدن اخلاق. چراکه در اخلاق عفت معنا دارد و اعتدالی که بیان می‌شود، مقصود حد وسط نیست. ارسطو و افلاطون هم این‌ها را دارند. لذا عفت، شجاعت و حکمتی که در اخلاق می‌گویند ثابت است و بعضی‌ها آن‌ها را بد معنا کرده‌اند.

وی با بیان این‌که اخلاق لایه زیرین است و رفتار و آداب روبنا هستند، تصریح کرد: ملاک زیربنا است و زیربناست که به انسان می‌گوید چگونه یک رفتار را انجام دهد.

وی در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان این مسأله را تبدیل به امر قابل فهم کرد تا تشخیص فردی نباشد، گفت: ریاضیات و هندسه نسبی است. و در عین حال از کیفیت‌هایی هستند که می‌توان آن‌ها را به کمیت تبدیل کرد و قابل سنجش نمود. اخلاق هم همین است. چراکه اخلاق سنجشی از فلسفه است. افرادی مانند اسپینوزا می‌گویند که اخلاق با هندسه اقلیدوسی یکی است و تمام اصول خود را با تناقض و حُلف اثبات می‌کند. این‌ها همان برهان‌های فلسفی و ریاضی است. مثلاً وقتی می‌گوییم: اگر کسی گناه کند، گناه فهم و درک انسان را کم می‌کند. برای این هم برهان فلسفی و دلیل عقلی می‌آورند. ممکن است کسی دلیل عقلی نداد و بگوید که من خیلی کسان را می‌شناسم که گناه می‌کنند، اما فهم آن‌ها کم نیست. او قطعا دلیل عقلی را نمی‌داند که این‌گونه صحبت می‌کند. لذا این مسأله تقصیر علمای اخلاقی نیست.

وی این پدیده که هر کس هر رفتار و عملی را توجیه کند و به آن نسبت اخلاقی دهد، مربوط به کسانی دانست که عالم اخلاقی

نیستند و کتاب اخلاقی هم نخوانده‌اند و تأکید کرد که عُرف به تنهایی نمی‌تواند بگوید که اخلاق یعنی چه؟! این مسأله را باید قبول داشت که فهم بعضی انسان‌ها اشتباه است و به فهم مردم نمی‌توان کاملاً و یک‌سره اعتماد نمود.

وی با ابراز تأسف از اظهار نظرهای کسانی که عالم اخلاق نیستند، گفت: این مسأله هرج و مرج ایجاد می‌کند و ما نمی‌توانیم بگوییم که هر کسی می‌تواند بیاید و تعریفی از اخلاق داشته باشد! افلاطون می‌گفت، ملاک در این‌که ما جامعه اخلاقی داشته باشیم و همه به یک تفکر واحد برسند در این است که علم مردم را بالا ببریم. هم‌چنین معتقد بود که اگر دزد بفهمد که دزدی بد است، دیگر دزدی نمی‌کند. لذا نظر افلاطون این است که ملاک این‌که همه به تفکر واحد برسند، رشد عقلانی و علمی انسان‌ها است. البته این نظر درست است، اما صددرصد نیست.

عابدی در ادامه نظر دینی این مسأله نیز اشاره و خاطرنشان کرد: از نظر دینی؛ ملاک این است که ایمان مردم را بالا ببریم. یعنی اگر ایمان مردم بالا رود، به یک تفکر واحد در اخلاق خواهند رسید. بنابراین یک نظر رشد عقلانی را بیان می‌کند و نظری دیگر رشد ایمانی. البته نظر دیگری هم هست که می‌گوید؛ اگر مسأله حب خدا را مطرح کنیم و همه حب پیدا کنند، به تفکر واحد خواهند رسید.

وی تأکید کرد: علم و ایمان نسبی نیستند بلکه تشکیکی و دارای مراتب و درجات هستند. اگر یک کس می‌گوید که من فقط یک مسأله ریاضی را می‌دانم، و شخصی دیگر ده مسأله و دیگری هزار مسأله را می‌داند، هر سه نفر البته همان یک مسأله ریاضی را قبول دارند اما درجات آن‌ها با هم فرق می‌کند. و این مثالی برای تشکیک و درجات مختلف است.

صاحب مجمع البیان می‌گوید: حاکم هیچ‌گاه نباید به دنبال خواندن نماز نافله برود. بلکه راه دادن مراجعه کنندگان به دفترش و پاسخ‌گویی به آن‌ها بهترین نماز نافله برای اوست

در ادامه گفت وگو با شفقنا عابدی با اشاره به پنج اصل اخلاقی در جامعه گفت: یک اصل اخلاقی می‌گوید که اعتدال خوب است. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرمایند که توصیف عدالت بسیار عرض عریضی دارد، اما در عمل رعایت عدالت مشکل است. به واقع تمامی مفاهیمی که در علوم انسانی وجود دارد، در این تعریف می‌گنجد. به عنوان مثال ما نمی‌توانیم به آسانی دزدی را تعریف کنیم. زیرامکن است بسیاری از تعاریفی که بیان می‌کنیم، باز هم اشکالی در آن وارد می‌شود. مثلاً اگر بگوییم که دزدی یعنی برداشتن مال مردم بدون رضایت او، این به قاضی هم باز می‌گردد که مال مردم را بدون رضایت آن‌ها بر می‌دارد. اما دیگر نام این کار دزدی نیست. لذا هر تعریفی بگوییم، اشکالی دارد. البته این از ضعف علوم انسانی نیست، بلکه نقطه قوت است.

وی افزود: اگر شما به لحاظ علوم فنی و یا تجربی امروز تعریفی از میز داشته باشید، فردا هم همان تعریف برای آن درست است. اما در علوم انسانی این‌گونه نیست. لذا اعتدال هم دارای تعاریف متفاوت است اما این مبانی هستند که اعتدال را توضیح می‌دهد. البته درست و غلط بودن تعاریف مختلف هم بر اساس ملاک است. گاهی ملاک عرف است و گاهی نیز عقل دارای ضوابط مشخص، می‌باشد. به عنوان مثال، آگوستین که در قرن چهارم میلادی و قبل از تولد پیامبر(ص) است می‌گوید که اگر کسی فلان گناه انجام دهد، عقل او مشکل دارد. پس این عقل ضوابطی دارد.

عابدی تصریح کرد: هیچ کس در هیچ کجای دنیا نیست که بگوید عدالت و یا اعتدال بد است. حرف سر این است که مصداق عدالت و اعتدال چیست. وقتی مصداق یک مسأله‌ای بزرگ بود، قطعاً قدر متیقنی برای آن وجود دارد که قابل شک نیست و همه بر آن اتفاق دارند.

البته این‌که اشکال که هر کس هر چیزی را اعتقاد دارد، اعتدال می‌داند و این مسأله در برخورد با کسی که در مرتبه بالاتری قرار دارد ممکن است تغییر پیدا کند و در نتیجه افراط و تفریط پیش بیاید، هم درست است. مثلاً در مورد ائمه(ع) اگر بگوییم که ائمه(ع) علم غیب دارند، ممکن است یک نفر آن را افراط بداند و دیگری اعتدال. اما در این‌که بگوییم ائمه اولاد پیامبر هستند، انسان‌های خوبی هستند و عالم بودند، این افراط و تفریط نیست.

وی با بیان این‌که یکی از اصول ثابت اخلاقی که در تمامی کتاب‌های اخلاقی درباره آن بحث شده، عاقبت به خیری است، گفت: این مسأله را به عنوان اصل ثابت می‌دانند. عاقبت به خیری هم یعنی این‌که هر کس انتظار دارد تا آینده‌اش بهتر از گذشته باشد. حالا این آینده می‌تواند در دنیا و یا آخرت شخص باشد. از این رو، این اعتقاد که آینده من باید بهتر از گذشته‌ام باشد، یک اصل ثابت اخلاقی است. اما بسیاری از مردم به این مسأله توجه ندارند. به عنوان مثال میلیاردها انسان هستند که معتقدند که هیچ ساعتی را نباید برای

عبادت خدا گذاشت زیرا شأن خدا بسیار بالاتر از آن است که بنده او را عبادت کند. بنابراین اخلاق به این مسائل می‌پردازد تا مردم هدایت شوند.

عابدی در ادامه چنین گفت: امام علی(ع) که می‌فرمایند؛ پیامبران آمدند تا آنچه در فطرت انسان‌ها وجود دارد را زنده کنند. ارتباط اخلاق با اسلام در این است که می‌گوید شما باید تلاش کنید تا عاقبت به خیر شوید. لذا مصادیق و راه‌های رسیدن به خیر را بیان می‌کند.

وی اصل سوم اخلاق را حب خدا نامید و خاطرنشان کرد: غزالی کتابی به نام کیمیای سعادت دارد که می‌گوید؛ تمام اخلاق اسلامی یک کلمه است، یا مقدمه حب است و یا نتیجه حب. همه این مباحث در کتب اخلاقی هستند. اصولاً کتاب‌های اخلاق از راه ایجاد، مبانی و راه از بین بردن موانع اخلاق را بحث می‌کنند. به عنوان نمونه؛ طبرسی صاحب مجمع البیان می‌گوید که حاکم هیچ‌گاه نباید به دنبال خواندن نماز نافله برود. بلکه راه دادن مراجعه کنندگان به دفترش و پاسخ‌گویی به آن‌ها بهترین نماز نافله برای اوست. و یا به عامه مردم می‌گوید؛ این‌که من می‌گویم غیبت نکنید و دروغ نگوئید و مکر و فریب در کارتان نباشد؛ این‌ها مقدمه حب خداست. بنابراین حب خدا هم ملاک و میزان دارد. آن‌جام کار توسط مسئولین هم نوعی حب خداست نه این‌که تسبیح بدست بگیرند و ذکر و دعا بخوانند.

در پایان گفت و گو با شفقنا استاد احمد عابدی یادآور شد: امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه خطاب به کمیل نامه‌ای دارد که به شدت وی را مواخذه می‌کند و به ایشان می‌گوید که کمیل به درد دعای کمیل می‌خورد نه حاکمیت یک شهر.

وی یکی دیگر از اصول اخلاقی را هم توجه به مسأله توکل به خدا دانست و با اشاره به اصل پنجم، تصریح کرد: اصل پنجم سهل گرفتن در کارهاست. یعنی در اخلاق در عین حال که همیشه قله بالا را نگاه می‌کنید، ولی از راه تسهیل بنگرید.

انتهای پیام

مجموعه مربوطه آینه

برچسب‌ها نهج البلاغه کمیل ابن زیاد استاد احمد عابدی اخلاق و آدابیه اشتراک گذاری مطلب

افزودن به Google Buzz افزودن به Facebook افزودن به Delicious Digg افزودن به Reddit افزودن به StumbleUpon افزودن به MySpace افزودن به Technorati

مطالب اخیر "ارتش اسلام"؛ بزرگترین صادرات عربستان سعودی تحلیل مهم نیویورک تایمز: نظام سیاسی ایران همچنان پایدارترین نظام منطقه است/ نرمش دیپلماتیک ایران جدی است ولی نباید آن را با آمادگی جهت تسلیم اشتباه گرفت اسرائیل در حال مذاکره جهت تشکیل همپیمانی تاریخی با عربستان سعودی مقابل برنامه‌های هسته‌ای ایران هفت تصویر فوق العاده از کعبه معظمه: برای آنان که به حج مشرف نشده اند قدیمی ترین مجسمه نشسته ی بودا در چین تعمیر و با لباس طلایی رنگ پوشانده شد + تصاویر شکنجه یک موش توسط یک فلسطینی خبرساز شد + تصاویر قدیمی ترین مجسمه نشسته بودا در چین تعمیر و لباس طلایی رنگ پوشانده شد + تصاویر دو فرانسوی در ماداگاسکار به ظن قاچاق اعضای بدن انسان زنده زنده سوزانده شدند صحنه های شلاق زدن زن مسلمان توسط پلیس سودانی سوژه رسانه های غرب برای تخریب چهره مسلمانان شد ترس من از آن است که " کثافت " جایگزین "شرافت" می شود

گزینه های مرتبط (بر اساس برچسب)

نهج البلاغه به زبان صربی در بلگراد رونمایی شد مناظرات و شاگردان امام جواد(ع) در بیان استاد احمد عابدی مدیر بنیاد نهج البلاغه: امروز جای عهدنامه مالک اشتر به عنوان یک لایحه در جامعه خالی است شش اصل قرائت انسانی از حکومت در نهج البلاغه: سخنان تحقیقی و خواندنی استاد مهدی مهریزی سخنان خواندنی و دیدگاه تحقیقی حجت الاسلام والمسلمین مهدوی راد درباره نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و المیزان یادداشتی از استاد احمد عابدی به بهانه سالروز تخریب حرم مطهر ائمه بقیع (ع) نهج البلاغه و مبانی خط مشی گذاری در حکومت جانشینان پیامبر(ص) در پرتو شرح نهج البلاغه دکتر حمید خویی در گفت‌وگو با شفقنا: الفبای تشیع، شناخت نهج البلاغه است/ جمهوری نهج البلاغه نشانه غربت امام علی(ع) در میان پیروانش است دیدگاه های شبلی شملی، جبران خلیل جبران، میخائیل نعیمه، ایلیا ویلیچ پتروشفسکی، و جرج جرداق درباره شخصیت حضرت علی (ع) تربیت اسلامی در پرتو نهج البلاغه شرایط مردم در شبانگاه ظهور اسلام از زبان امام علی(ع)/ خطبه 2 نهج البلاغه ترجمه سیدجعفر شهیدی رویکرد وجودی به نهج البلاغه؛ جدی بودن زندگی و آرزوهای برنیا مدنی/ درسگفتاری از مصطفی ملکیان بررسی ناقص العقل بودن زنان طبق متن نهج البلاغه در گفت وگویی شفقنا با آیت الله موسوی بجنوردی؛ در انتساب برخی جملات به امام علی(ع)، تردید وجود دارد ویدئو: رابطه انسان با دنیا از منظر نهج البلاغه در کلام علامه جعفری امام علی (ع): ای پیامبر[ص]! دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امتت در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند انتخاب علی (ع) پس از عثمان: استاد محمد تقی جعفری فرهنگ سازی در نهج البلاغه اندیشه های علوی در نامه های نهج ۱ لبلاغه/ نامه 28 نهج البلاغه جانشینان پیامبر(ص) در پرتو نهج البلاغه